

Discovery of Third-Party Entitlement as to Dowry After Death of Husband: Ways of Demanding Dowry and Damages Sustained in Islamic Law and Iranian Legal Order

Atefeh Zabihi • PhD in Private Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
a.zabihi@isu.ac.ir

Abstract

1. Introduction

In cases of permanent marriage, where the specified dowry (Mahr al-Musamma) is a specific, non-transferrable immovable property, the discovery of third-party entitlement to that property after the husband's death presents a complex legal challenge. Following this discovery, the obligation to provide a substitute (badal) for the dowry transfers to the deceased husband's heirs. However, the Iranian lawmaker has remained silent on several crucial procedural aspects. Significant legal ambiguities exist, particularly regarding the correct method and time for the property valuation, and the scope of recoverable damages, such as those arising from currency depreciation or devaluation incurred by the wife. Given the lack of explicit legal provisions, this research relies on jurisprudential texts (Fiqh) and legal instruments to resolve these critical issues.

2. Research Question

The core research question addresses the formal consequences of discovering third-party entitlement to the dowry after the husband's demise. The study specifically seeks to resolve the ambiguities surrounding the time of property valuation and the extent to which the wife can claim compensation (gharamat) for losses sustained, particularly those resulting from devaluation or depreciation of the monetary value. This investigation involves determining the proper legal classification of the replacement obligation—whether it constitutes Mahr al-Mithl (equivalent dowry) or Badal Mahr al-Musamma (substitute for the specified dowry)—and establishing the formal requirements for claiming ancillary damages.

3. Research Hypothesis

The article hypothesizes two primary outcomes related to the resolution of the wife's claim. First, concerning the time of valuation, the hypothesis asserts that the day the husband's debt (ishtighāl dhimmah) for the dowry substitute begins aligns with the date on which the real owner of the property refuses to ratify



(affirm) the allocation of the property to the wife. Second, regarding compensation, the hypothesis suggests that the wife's ability to recover damages incurred due to devaluation, where the due date differs from the debt date, must be based strictly on the general provisions for monetary claims, specifically Articles 515 and 522 of the Code of Civil Procedure, and that this recovery is limited to losses sustained during the husband's lifetime.

4. Methodology & Framework, if Applicable

The research employs a descriptive-analytical method utilizing jurisprudential texts and legal analysis. The framework involves a comparative study, drawing foundations and rulings from legally analogous situations, such as liability concerning unauthorized contracts (*mu'āmalāt fudhūlī*) and the guarantee of understanding (*ḍamān-e darak*). Given the silence of Iranian civil law, the analysis relies on jurisprudential principles mandated by Article 167 of the Constitution. The study critically distinguishes the nature of the husband's obligation to pay the mahr substitute from the rules governing unauthorized sales to establish the proper time for valuation and the legal basis for claiming damages.

5. Results & Discussion

The results confirm that the husband becomes the debtor for the dowry substitute on the day the real owner fails to affirm the allocation of the dowry to the wife, and the property valuation must be carried out relative to this date. The analysis demonstrates that the discovery of third-party entitlement to the dowry is legally distinct from the non-monetary obligations addressed by the guarantee of understanding (*ḍamān-e darak*) under Articles 263 and 391 of the Civil Code. Consequently, the precedent set by Decision 733 concerning the recovery of damages for currency devaluation of the Thaman (price in sale) cannot be extended to the dowry substitute. Instead, the wife is entitled to seek compensation for losses resulting from devaluation by applying the general rules for claiming money (monetary inflation) found in Articles 515 and 522 of the Code of Civil Procedure.

6. Conclusion

The article concludes that when third-party entitlement to the specified dowry is discovered after the husband's death, the time of valuation for the substitute property must coincide with the date of the real owner's non-affirmation. Claims for damages, including those due to devaluation, are not governed by the rules concerning unauthorized transactions or *ḍamān-e darak*. The recovery of such damages, which are limited to losses incurred during the husband's lifetime, is permissible solely through the application of the general procedural rules of Articles 515 and 522 and must be satisfied by the heirs from the deceased's estate.

Keywords: Dowry, Dowry Replacement, Permanent Marriage, Date of Dowry Payment, Currency Depreciation.

کشف استحقاق غیرنسبت به مهرالمسمی بعد از فوت زوج؛ نحوه مطالبه مهریه و غرامات وارده

عاطفه ذبیحی * دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
a.zabihi@isu.ac.ir

چکیده

در مواردی که در عقد دائم، مهریه زوجه به صورت عین معین غیرمنقول تعیین شده باشد و بعد از فوت زوج کشف شود که مهرالمسمی ملک غیر است، بدل مهریه بر عهده ورثه زوج قرار می‌گیرد، اما در خصوص تعیین قیمت ملک و دامنه خسارات قابل مطالبه، ابهاماتی از قبیل زمان تعیین قیمت و امکان مطالبه خسارات ناشی از کاهش ارزش پول پدید می‌آید که پژوهش حاضر به تبع سکوت قانون‌گذار ایرانی، با تتبع در متون فقهی و با روش تحلیلی توصیفی به بررسی موضوعات یادشده پرداخته است. در پی مقایسه زوایا و آثار موضوع با احکام و مبانی مباحث مشابهی چون ضمان درک و معاملات فضولی و سایر مستندات فقهی و حقوقی، این نتیجه حاصل شد که روز اشتغال ذمه زوج به بدل را باید مقارن با عدم تنفیذ تعلق مهرالمسمی به زوجه توسط مالک واقعی آن برشمرد. در زمینه امکان مطالبه غرامات از سوی زوجه نیز در مواردی که تاریخ تأدیه متفاوت از زمان اشتغال ذمه زوج بوده و کاهش ارزش پول را به همراه داشته باشد؛ خساراتی که بر زوجه وارد شده است تنها به استناد مادتين ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و محدود به خسارات وارده در طول حیات زوج، قابل مطالبه خواهد بود.

واژگان کلیدی: مهرالمسمی، بدل مهریه، عقد دائم، تاریخ تأدیه مهریه، کاهش ارزش پول.



مقدمه

در پی ترازی زوجین و تعیین مهریه به موجب عقد نکاح، زوجه نسبت به مطالبه آن با عنوان مهرالمسمی، استحقاق می‌یابد. به فرض که مال معینی از سوی زوج به عنوان مهریه ضمن عقد نکاح تعیین شده باشد، اما پس از فوت زوج بر زوجه روشن شود که مهرالمسمای مزبور متعلق به غیر بوده است، به تعبیر دیگر، استحقاق غیر نسبت به مهرالمسمی پس از فوت زوج کشف شود، تعیین حدود و گستره حق زوجه نسبت به مطالبه مهر خود از اموال متوفی و امکان مطالبه غرامات و خسارات ناشی از مستحق للغیر در آمدن آن محل پرسش است.

به عبارت دقیق‌تر، تعیین حدود استحقاق زوجه نسبت به مهرالمسمی مستلزم بررسی سه موضوع مختلف به شرح زیر است.

نخست اینکه، در پی کشف باطل بودن مهریه تعیین شده ضمن عقد نکاح به دلیل «در ملکیت غیر بودن» آن، این پرسش مطرح می‌شود که با بطلان مهرالمسمی باید قائل به وجوب پرداخت بدل آن به زوجه شد یا اساساً به دلیل بطلان مهرالمسمی، مهرالمثل به زوجه تعلق می‌گیرد؟ دوم اینکه، در صورت قائل شدن به لزوم پرداخت قیمت مهرالمسمای باطل به تبع حکم به وجوب دادن بدل، زمان اشتغال ذمه زوج به دادن بدل و موعد تقویم مهرالمسمی برای پرداخت آن به زوجه چه زمانی خواهد بود؟

سوم اینکه، ضمن حکم به پرداخت قیمت، این پرسش نزد قاضی مطرح می‌شود که آیا مطالبه خسارات وارد بر زوجه از سوی وی جایز است؟ به عبارت دیگر، غرامات ناشی از کشف استحقاق غیر و بطلان مهرالمسمی، در چه گستره‌ای و مبتنی بر کدام مستند فقهی و قانونی قابل مطالبه است؟

پژوهش حاضر در راستای یافتن پاسخ پرسش‌های مزبور، مترصد بررسی شرایط و آثار مطالبه مهریه مستحق للغیر و غرامات آن است و در این راستا، نظر به اینکه در متون قانونی مختلف، پاسخ صریحی درباره مسائل مزبور وجود ندارد، مبتنی بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رجوع به منابع فقهی ملاک عمل است.

برای تبیین و بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی و آرای حقوق دانان در این باره، پاسخ مسائل مزبور در قالب سه عنوان و بحث اصلی شامل مبنای تعیین مهر در فرض احراز استحقاق غیر نسبت به مهرالمسمی (۱) زمان تقویم مهرالمسمای مستحق للغیر (۲) و امکان مطالبه خسارات

ناشی از کشف استحقاق غیر (۳) مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. مبنای تعیین مهر در فرض احراز استحقاق غیر نسبت به مهر المسمی

در منابع فقهی نسبت به آثار مترتب بر مستحق للغير در آمدن مهر المسمی اتفاق نظر میان آرای فقها مشاهده نمی‌شود و به فرض احراز استحقاق غیر نسبت به مهریه تعیین شده حین عقد و بطلان آن، درباره تعهد زوج به پرداخت مهریه در قبال زوجه، دیدگاه‌های فقهی مختلفی درباره وجوب مهر المثل یا وجوب بدل مهر المسمی وجود دارد.

در این زمینه، قانون مدنی حکم مصرح دارد و ماده ۱۱۰۰ آن مقرر کرده است «در صورتی مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم، زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم، مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید». در عین حال، به دلیل سکوت قانون‌گذار نسبت به آثار حکم ماده ۱۱۰۰ درباره ملک غیر بودن مهر، طرح اختلاف اقوال فقها و بررسی ادله هریک از آن‌ها ضرورت می‌یابد.

در میان اقوال فقهایی که در فرض بطلان مهر المسمای مستحق للغير قائل به صحت عقد نکاح شده‌اند، درباره استحقاق زن به مهر دو دیدگاه عمده وجوب مهر المثل و وجوب بدل مهر المسمی به این شرح طرح شده است «البته در مقابل برخی فقها به تبع اینکه مهر را رکن در عقد نکاح دانسته‌اند، بطلان مهر را سبب بطلان عقد بر شمرده‌اند. مهریه رکن عقد نکاح است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۴، ص. ۴۳۸)؛ باطل شمردن انعقاد نکاح با مهر غیر قابل تملک چون شراب (طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۴۶۹)؛ ترتب برخی آثار معاملات بر نکاح از قبیل حق حبس (طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۴۷۵)؛ تعبیر مهریه با «اجورهن» در کلام الهی (نساء، ۲۵؛ احزاب، ۵۰؛ مائده، ۵؛ ممتحنه، ۱۰) و همچنین، برخی تعبیر به کاررفته در روایات که شائبه معوض بودن نکاح را تأیید می‌کند (مانند روایت محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) "قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأُغْلَى الثَّمَنِ" (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص. ۳۶۵) در ردیف دلایل و مؤیدات این دیدگاه ذکر شده‌اند».

۱.۱. وجوب مهر المثل

در این زمینه دو حکم متفاوت وجود دارد.

برخی بطلان مهر مورد تراضی طرفین را به منزله عدم تعیین مهر در عقد دانسته و قائل به تعلق

مهرالمثل تنها در صورت تحقق نزدیکی شده‌اند. مرحوم محقق کرکی دلیل و پشتوانه قائلین قول به تفصیل را چنین تقریر کرده‌اند «به جهت عدم صلاحیت مهرالمسمی، تسمیه باطل است و چون رد معوض یعنی بضع به دلیل صحیح بودن نکاح، ممتنع است، رجوع به قیمت آن که همان مهرالمثل است، واجب می‌شود و چون صحت نکاح ملازمه با وجوب مهر ندارد، وجوب به تبع دخول باشد» (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۳۷۶).

گروه دیگر نظر به اینکه تراضی طرفین عقد نسبت به عقد نکاح در برابر تراضی به مهرالمسمی بوده است، به نحو اطلاق، زوجه را مستحق مهرالمثل دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۷۶؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص. ۳۵). در این راستا، مبنای تعیین قاعده جاری در مسئله، تبیین جایگاه مهر در عقد نکاح و پاسخ به این پرسش دانسته شده است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۰۳) که آیا مهر عوض حقیقی در عقد نکاح به شمار می‌رود یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش چنین اظهار شده است که ثبوت مهرالمثل، ناظر به این مبناست که مهر، رکن عقد و عوض بضع فرض شود؛ زیرا اگر در عقد نکاح، مهر عوض حقیقی در مقابل معوض دانسته شود و به دلیل مستحق للغير درآمدن این عوض، روشن شود که عوض فاسد است، این فساد موجب می‌شود که رجوع به عین عوض دیگر متعذر شود. در عین حال، با توجه به صحیح بودن نکاح و لزوم دادن عوض به طرف عقد، زوج مکلف به پرداخت قیمت آن که همان مهرالمثل است، خواهد بود. این در حالی است که فرض رکن بودن مهر در عقد نکاح از سوی بسیاری از فقها مردود دانسته شده است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص. ۳۳).

۲.۱. وجوب بدل مهرالمسمی

مطابق این دیدگاه، برخلاف موارد مجهول بودن مهر یا مالیت نداشتن آن، در فرضی که مهر مالیت دارد یا امکان تعیین قیمت آن وجود دارد، باید مثل یا قیمت مهرالمسمی پرداخته شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۲۹۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۱۸۵؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۳۷۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۱۸؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۷۰).^۱

۱. برخی عبارت صاحب شرایع را مبهم شمرده و سه تفسیر احتمالی متفاوت از آن قابل برداشت دانسته‌اند (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۶۹۸۶).

۳.۱. دیدگاه مختار مقنی

قانون‌گذار صرف‌نظر از دیدگاه‌های فقهی موجود در موضوع بحث، در حکم کلی مطابق دیدگاه اخیر که بیشتر مورد اقبال فقهاست، با توجه به تصریح ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی، قائل به صحت عقد نکاح و لزوم پرداخت مثل یا قیمت مهریه موضوع تراضی زوجین شده است. درعین حال، درباره زمان و چگونگی تعیین قیمت مهریه و امکان مطالبه غرامات آن و اثر کاهش ارزش پول در این مطالبه، ابهاماتی شایان طرح است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲. زمان تقویم مهرالمسمای مستحق للغير

چنان که ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد، با مشخص شدن استحقاق غیر نسبت به مهرالمسمی، زوجه مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود؛ به این ترتیب که در اموال مثلی، زوج مکلف به دادن مثل مهرالمسمی به زوجه است و در اموال قیمی، ذمه زوج به دادن قیمت آن اشتغال می‌یابد که این تعیین قیمت مهر تعیینی به نرخ روز باید از طریق ارجاع به کارشناسی صورت پذیرد.

درباره تعیین قیمت و قواعد حاکم بر تعیین زمان تخمین قیمت مال موضوع خواسته، دیدگاه‌های مختلف درباره زمان تقویم، امکان ترتب احکام معاملات فضولی بر موضوع محل بحث و درنهایت، تعیین زمان اشتغال ذمه زوج به بدل از میان اقوال مختلف ضرورت می‌یابد که در ادامه بررسی می‌شود.

۱.۲. فروض محتمل در تعیین زمان تقویم مهرالمسمی

در زمینه تعیین قیمت کارشناسی این پرسش شایان طرح است که کارشناس باید قیمت مال را در چه موعدی را محاسبه کند؟ درباره ملاک زمانی برای تعیین قیمت کارشناسی، نظر به اینکه در شرایط تورم و نوسان قیمت‌ها در بازار، موعد تخمین قیمت در اندازه آن اثر زیادی دارد، به قیاس اقوال مختلف موجود در موضوعات مشابه، فروض مختلفی شامل موارد زیر محتمل و متصور است.

الف. قیمت عین در روز عقد.

ب. قیمت زمان کشف استحقاق غیر.

ج. قیمت روز تأدیه^۱.

ضمن بررسی متون فقهی و حقوقی مشاهده شد که درباره ارائه ملاک زمانی برای تعیین قیمت در زمینه موضوع بحث یعنی مهریه مستحق للغير، به‌طور اختصاصی در منابع فقهی و حقوقی تصریحی به چشم نمی‌خورد.^۲

با توجه به سکوت منابع یادشده، برای تعیین معیار از میان حالات سه‌گانه بالا با توجه به اینکه لزوم دادن بدل خلاف قواعد ناظر به ضمان درک است، ناگزیر از مراجعه به احکام موضوعات مشابهی که دادن بدل در آن‌ها مورد حکم قرار گرفته است از قبیل ضمان غاصب و تالف در رد مثل یا قیمت و بررسی مبانی اقوال موجود در آن هستیم.

آنچه در بحث غصب عامل اختلاف فقها در قیمت در مواعید مختلف از قبیل یوم الغصب، یوم التلف، یوم الادا و... شده است، تفاوت مبنا در اموال قیمی و اموال مثلی از لحاظ تعیین زمان اشتغال ذمه غاصب به دادن هریک از مثل یا قیمت است که موضوع ماده ۳۱۲ قانون مدنی نیز قرار گرفته است. در واقع، تفاوت در زمان اشتغال ذمه به مثل و بدل موجب تفاوت حکم در شقوق مختلف بحث شده است (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص. ۲۴۵؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۷، ص. ۱۰۱؛ شهیدی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۲).

درعین حال، با توجه به اینکه حکم مسئله را باید از مناط بحث ضمان تالف به دست آورد، با توجه به قیمی بودن مال در مسئله مورد بحث، در اینجا بررسی اقوال درباره تعیین زمان تقویم مال قیمی ضرورت می‌یابد.

۱. البته قول به اعلی‌القیم نیز در ضمان غاصب در میان آرای فقها وجود دارد، اما نظر به اینکه مبنای قائلان در حکم به بالاترین قیمت، استناد به «الغاصب یؤخذ بأشق‌الحوال» است (نجفی، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۱) و در فرض مسئله عنوان غصب جایگاهی ندارد، از این رو در ردیف احتمالات، فرض مزبور ذکر نشده است.

۲. البته درباره ضمان زوج نسبت به مهر تا زمان تسلیم، در منابع به تبع مرحوم صاحب شرایع به اختصار به معیار یوم التلف در فرض تلف مهرالمسمی قبل از تسلیم پرداخته شده (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۶۹) و این معیار به مشهور فقها نسبت داده شده است (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۱۳۸). همچنین، در تعیین معیار، «مطالبه زوجه» نیز محل اعتبار واقع شده است؛ به این ترتیب که نظر به اینکه پیش از مطالبه عین، تکلیف تسلیم به عهده زوج قرار نمی‌گیرد، چنانچه مطالبه پس از تلف باشد، یوم التلف باید ملاک قرار گیرد، اما در فرض مطالبه زوجه پیش از تلف و امتناع بدون عذر زوج، دادن بالاترین قیمت از زمان مطالبه تا تلف به عهده زوج است (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۱۳۸)؛ البته نظر به اینکه معیار تلف به اعتبار ضمان ید دانسته شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۱۸۹)، این فرض نیز بیگانه از فرض مسئله خواهد بود.

درباره ضمان تلف مال قیمی، دیدگاه مشهور فقها^۱ ناظر به لزوم پرداخت قیمت مال تلف شده در یوم التلف دانسته شده است؛ زیرا با تلف شدن عین، عین از ذمه ساقط می شود و ضمان آن اثر ندارد. افزون بر اینکه قدرت بر رد آن نیز وجود ندارد. با توجه به اینکه در محل بحث نیز امکان اقباض عین به دلیل مستحق للغیر در آمدن آن وجود ندارد و قیمت مال باید پرداخت شود، می توان مبنای تعیین قیمت را به قرینه حکم مزبور درباره مال تلف شده، قیمت روز عدم تنفیذ مالک (که در آن زمان، عدم امکان رد عین یقینی می شود) دانست و آن را ملاک تقویم مهر المسمی برشمرد.

البته این دیدگاه به دلیل امکان تضرر ذی حق به تبع تغییر فاحش قیمت از روز تلف تا زمان ادا^۲ یا زمان صدور حکم^۳، محل اشکال دانسته شده است که به نظر می رسد این ضرر به استناد قاعده تسبیب و مبانی حقوقی دیگر جبران پذیر است و می تواند مورد حکم قرار گیرد.

همچنین، نظر به قسمت اخیر ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی که دادن مثل یا قیمت از سوی زوج را منوط به عدم اجازه مالک اصلی مهر المسمی کرده است، می توان اذعان داشت که باید زمان اشتغال

۱. مرحوم شیخ انصاری دزفولی قول مزبور را به مشهور فقها نسبت داده و دلیل آن را چنین ذکر کرده که در روز تلف است که بدل به عهده تالف قرار می گیرد «فالمحکی فی غایة المراد عن الشیخین و أتباعهما، تعین قيمة یوم التلف و عن الدروس والروضة نسبتة الى الاكثر والوجه فيه علی ما نبه علیه جماعة منهم العلامة فی التحریر ان الانتقال الى البدل انما هو یوم التلف؛ اذ الواجب قبله هو رد العین ... و مما ذکرنا ظهر ان الاصل فی ضمان التالف ضمانه بقيمة یوم التلف، فان خرج المغصوب من ذلك مثلاً فبدلیل من خارج» (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۲۴۶). مرحوم محقق کرکی نیز به دلیل اینکه نخستین وقت وجوب قیمت، روز تلف است، قول مشهور را اصح برشمرده است «و الاصح ان الواجب قیمته حین التلف و هو مختار ابن البراج والمصنف فی المختلف و فی الدروس انه قول الاكثر و ان الانسب بعقوبة الغاصب وجوب اعلی القیم و ما صحناه اصح، لان العین ما دامت موجودة لا حق لمالكها فی القيمة، انما ينتقل حقه الى القيمة عند تلفها و حينئذ يعتبر قدرها، لانه اول وقت وجوبها و عقوبة الغاصب بغير وجه لا يجوز» (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص. ۲۴۶).

۲. «یوم الدفع و هو محتمل الشرائع علی ما سیأتی من عبارته و هو الاوفق بالقاعدة حسب ما عرفت من عدم الانقلاب» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۰۴).

۳. برخی روز صدور حکم را ملاک ارزیابی قرار داده و چنین اظهار کرده اند که به علت اینکه پیش از صدور حکم، ضامن ملزم به پرداخت خسارت است، حکم دادگاه به این الزام صورت خارجی می بخشد و آن را تبدیل به دین مبلغی پول می کند. پس منطقی است که در زمان صدور حکم هزینه انجام دادن تکلیف متعهد معین شود (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص. ۴۱۹). تنها در این صورت ضرر کامل جبران می شود؛ زیرا گاه دادرسی سال ها طول می کشد، ارزش پول تغییر می کند و قدرت خرید متفاوت می شود. این نظر با هدف مسئولیت مدنی و جبران کامل ضرر و اعاده وضع سابق زیان دیده و مفاد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی شایان تأیید دانسته شده است. برای مطالعه اجمالی اقوال مختلف در ضمان تالف بنگرید به: رجایی، ۱۳۹۵، صص. ۶۵-۶۸.

ذمه زوج به دادن بدل را مقارن با عدم تنفیذ مالک در پی کشف استحقاق غیر نسبت به آن دانست. براین اساس، به محض عدم تنفیذ مالک، تکلیف دادن بدل بر عهده زوج قرار می‌گیرد که در مال مثلی، دادن مثل و در مال قیمی، تأدیه قیمت مهرالمسمی در روز عدم تنفیذ، ملاک عمل خواهد بود. در این باره نیز فرض تضرر ذی‌حق به تبع تغییر فاحش قیمت تا روز وصول آن باقی خواهد بود. با عنایت به اینکه مبنای اتخاذ حکم در مسئله تعیین موعد تحقق تکلیف بر عهده زوج برای دادن بدل است، امکان ایجاد ضرر را نمی‌توان مانع از اجرای قاعده جاری مستنبط دانست. درعین حال، ضرورت جبران ضرر باقی است که در این باره نیز باید قائل شد که این ضرر به استناد قاعده تسبیب و مبانی حقوقی دیگر جبران‌پذیر است و مورد حکم قرار می‌گیرد که شرایط و مستندات آن در ادامه بررسی می‌شود.

۲.۲. عدم امکان تعمیم احکام معاملات فضولی در فرض کشف استحقاق غیر نسبت به مهر

درباره مبنای تعلق حق زوج به بدل مهرالمسمی این نکته شایان توجه است که نظر به شرطیت تنفیذ مالک در تعیین حکم مسئله، این مطلب به ذهن قرابت پیدا می‌یابد که به‌ظاهر باید قرارداد تملیکی درباره مهر را در فرض مورد بحث، معامله فضولی پنداشت که اگر چنین باشد، دیگر مقررات و احکام ناظر به معاملات فضولی در این فرض تعمیم‌پذیر خواهد بود، اما باید توجه داشت که به لحاظ حکمی، تکلیف معامله فضولی طبق قواعد عمومی متفاوت از فرض مورد بحث است و تعمیم همه احکام آن جایز نیست. در این راستا، علت تفاوت مبنای اتخاذی مقنن در احکام مبیع فضولی و مهر مستحق للغير و بررسی ادله اشتغال ذمه زوج به بدل مقارن با کشف بطلان مهرالمسمای مستحق للغير نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

۱.۲.۲. تفاوت مبنای مقنن در احکام مبیع فضولی و مهر مستحق للغير

در بیع فضولی چنان که ماده ۲۶۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد، بایع فضولی در پی عدم تنفیذ معامله توسط مالک، نسبت به بازگرداندن عوض دریافتی در مقابل عین متعلق به غیر و غرامات آن ضامن است و قانون‌گذار وی را مکلف به دادن بدل مبیع مستحق للغير نکرده است. این حکم در بحث ضمان درک درباره مسئولیت بایع در فرض مستحق للغير بودن مبیع به قرینه ماده ۳۹۱ قانون مدنی نیز مورد اشاره قانون‌گذار است و مبتنی بر ماده یادشده، مقنن، ضمان درک

را از توابع بیع فضولی برشمرده است که در صورت بطلان بیع، این آثار جریان می‌یابد. این در حالی است که به موجب ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی، باید اذعان داشت قانون‌گذار درباره مهریه مستحق للغیر حکمی متفاوت از مبیع مستحق للغیر را انشا کرده است؛ زیرا اگر قانون‌گذار مهرالمسمای مستحق للغیر را تابعی از معاملات فضولی فرض کرده بود، حکم قانون‌گذار باید نسبت به «عوض» در قرارداد درباره مهریه (و نه «بدل مهرالمسمی») جاری می‌شد. به دلیل همین تفاوت مبناست که برخی حقوق‌دانان درباره بطلان مهرالمسمی تصریح کرده‌اند که در پی بطلان مهر با رد آن از سوی مالک، تعلق مهرالمثل با تحقق نزدیکی، سازگارتر با قواعد عمومی معاملات است (صفایی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۱) که این قول در میان آرای فقها نیز چنان که پیش‌تر بیان شد، قائلانی دارد.

۲.۲.۲. بررسی ادله اشتغال ذمه زوج به بدل مقارن با کشف بطلان مهرالمسمای مستحق للغیر

چنان‌که بیان شد، در صورت کشف استحقاق غیر نسبت به مهر دو دیدگاه وجوب مهرالمثل و وجوب بدل مهرالمسمی در منابع فقهی وجود دارد. علت حقیقی اختلاف اقوال در مسئله، پاسخ به این پرسش دانسته شده است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۰۳) که آیا مهر در عقد نکاح عوض حقیقی است یا خیر؟

توضیح اینکه اگر مهر عوض حقیقی تلقی شود، با بطلان مهر با عنایت به صحت نکاح و عدم امکان رد عوض دیگر (بضع)، ناگزیر قیمت آن یعنی مهرالمثل باید پرداخت شود و چنانچه مهر، عوض حقیقی و رکن در نکاح نباشد، مثل یا قیمت آن ثابت است و فایده ذکر مهرالمسمی نیز ایجاد امکان ارزیابی مقدار آن خواهد بود (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۰۴).

دلایلی که برای توجیه اشتغال ذمه زوج به بدل با بطلان مهرالمسمای متعلق به غیر در منابع فقهی مشاهده می‌شود، شامل موارد زیر است.

الف. تراضی طرفین عقد بر مهر معین واقع شده است. ازاین‌رو در فرض تعذر متعهد در تحویل عین معین، نزدیک‌ترین چیز به آن یعنی مثل در مال مثلی و قیمت در مال قیمی باید به زوجه پرداخت شود (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۱۸؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۳۷۹). در این راستا، درباره وجوب دادن مثل چنین استدلال شده است که تحقق عقد مبتنی بر تراضی بر عین معین، مقتضی سه چیز شامل «الف. عین معین بالمطابقه، ب. عین کلی بالالتزام و ج.

و جوب مهر به نفس عقد» است. در صورت انتفای مهرالمسمی به دلایلی از قبیل استحقاق غیر، دیگر موارد به حسب امکان به استناد قواعدی از قبیل «لایسقط المیسور بالمعسور» مجری خواهد بود (یعنی دادن مثل مهرالمسمی که اقرب به مفاد تراضی است) (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۱۸۴).

ب. برخی دیگر علت وجوب بدل را عدم فساد تسمیه به تبع فساد مهرالمسمی و عدم امکان نادیده گرفتن توافق طرفین عقد بر ارزشی معین بر شمرده‌اند (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۳۷۹).^۱

ج. احتمال دیگر درباره علت ثبوت مثل یا قیمت، جریان قاعده تلف قبل از قبض دانسته شده که به تبع اینکه قاعده یادشده ناظر به تلف مبیع متعلق به خود بایع است، این تعلیل محل ایراد دانسته شده است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۰۳).

در نهایت، باید اذعان داشت صرف نظر از مبانی فقهی که پذیرش هریک از آن‌ها در تعیین حکم نهایی مؤثر است، نظر به تصریح قانون‌گذار در زمینه نقش اعلام رضای مالک اصلی در تنفیذ یا بطلان معامله، تردیدی درباره زمان اشتغال ذمه زوج به بدل وجود ندارد. درعین حال، در صورت تغییر عمده قیمت مال از زمان عدم تنفیذ مالک تا زمان صدور حکم پرداخت و تأدیه آن، باید پرداخت خسارت به استناد تسبیب را برای جلوگیری از تضرر زوجه جایز شمرد. در ادامه، امکان مطالبه خسارات و مبانی فقهی و قانونی آن به تفصیل بررسی می‌شود.

۳. امکان مطالبه خسارات ناشی از کشف استحقاق غیر

موضوع دیگر محل بررسی، امکان مطالبه خسارات ناشی از مستحق للغير در آمدن مهرالمسمی است که مطالبه آن نیازمند مبنای قانونی شایان استناد برای صدور حکم از سوی قاضی است. درباره مستندات قانونی که مستمسک قاضی برای الزام به پرداخت خسارت باشد، نظر به مواد قانونی کنونی، فروضی شایان طرح است:

۱. البته این تعلیل با این اشکال مواجه دانسته شده است که با از بین رفتن قرارداد تبعی درباره مهر، چگونه می‌توان قائل به بقای توافق بر ارزش معین داشتن و مثل یا قیمت موضوع تراضی بود. درعین حال، وجوب بدل به گونه‌ای دیگر قابل استدلال دانسته شده است؛ به این ترتیب که دادن قیمت یا مثل مال، برخاسته از توافقی است که با بطلان قرارداد تبعی درباره مهرالمسمی جریان می‌یابد (شیخ‌موحد و شیخ‌موحد، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۵).

الف. امکان مطالبه به استناد قواعد ناظر به ضمان درک (ماده ۳۹۱ قانون مدنی با عنوان غرامات مصرح در ماده و به تبع آن، رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).
ب. امکان مطالبه به استناد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی.
ج. امکان مطالبه به استناد مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹.
در ادامه، به بررسی یک‌یک آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۳. مطالبه به استناد قواعد ناظر به ضمان درک

به دلیل عنصر مشترک «مستحق للغير درآمدن موضوع تعهد» درباره مهریه و مبیع در بحث ضمان درک، نظر به تصریح ماده ۳۹۱ قانون مدنی بر امکان مطالبه غرامات از بایعی که عدم ملکیت او بر مبیع احراز شده، یکی از مستندات احتمالی برای مطالبه غرامات ناظر به مهریه و خسارات ناشی از کاهش ارزش پول که ممکن است متوجه زوجه شده باشد، ماده یادشده و تسری احکام ضمان درک به موضوع بحث است که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.
رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز به تبع تفاسیر مختلف قضات از ماده یادشده صادر شده که امکان استناد به آن درباره مهریه نیازمند بررسی است.

۱.۱.۳. بررسی امکان استناد به ماده ۳۹۱ قانون مدنی

چنان‌که بیان شد، از ماده ۳۹۱ قانون مدنی چنین برداشت می‌شود که ضمان درک به معنای مسئولیت بایع در فرض مستحق للغير بودن مبیع است. در واقع، این ضمان از توابع بیع فضولی است که در صورت بطلان بیع، این آثار جریان می‌یابد.^۱
در مقام تحلیل این ضمان برخی حقوق‌دانان واژه ضمان در ترکیب «ضمان درک» را همان

۱. در این راستا چنین استدلال شده است که قانون مدنی در مواد ۳۶۲ و ۳۹۰ تا ۳۹۳، اقدام به جعل اصطلاح کرده و ضمان درک را به حقیقت قانونی به معنای «مسئولیت بایع فضولی به رد ثمن در فرض مستحق للغير درآمدن مبیع» تبدیل کرده است درحالی‌که در متون فقهی، ضمان درک غالباً به معنای ضمان عهده و مقصود از این اصطلاح فقهی این است که شخصی به موجب عقد ضمان از بایع در برابر مشتری ضمانت می‌کند که در صورت مستحق للغير درآمدن مبیع، ثمن را به خریدار بپردازد (شعبانی کندسری، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۷).

ضمان معاوضی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۲۱؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص. ۱۱۴).^۱ در تعبیر دیگر، برخی حکم قانون مدنی درباره ضمان درک را با توجه به ارتکاز عرفی از معاملات و مفاد قصد مشترک واجد ریشه قراردادی دانسته‌اند. به عبارت دیگر، به توافق ضمنی طرفین عقد منسوب دانسته‌اند (طالب احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۵). ارجاع ماده ۳۹۳ قانون مدنی به ماده ۳۱۴ درباره احکام مربوط به غضب و ضمان قهری، مؤید غیرقراردادی بودن این قسم از ضمان توصیف شده است (عریشاهی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۸).

این در حالی است که دیدگاه دیگر، ضمان درک را فاقد ریشه قراردادی برشمرده (ره‌پیک، ۱۳۸۷، ص. ۴۲) و مترصد دفاع از ضرورت قهری بودن ضمان درک است (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۲۰۷) و منشأ آن هم اکل مال به باطل و دارا شدن ناعادلانه تصریح شده است (شهیدی، ۱۳۸۵، ص. ۴۶).

اثر این تفاوت مبنا در «زمان شروع ضمان» دانسته شده است؛ با این تفصیل که اگر ضمان درک ریشه قراردادی داشته باشد، ضمان و تعهدی که از این قرارداد ضمنی ناشی می‌شود، از زمان انعقاد عقد آغاز می‌شود نه از تاریخ رد معامله توسط مالک (شعبانی کندسری، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۴). ماهیت این شرط ضمنی، شرط مستقل توصیف شده است (شعبانی کندسری، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۶). براین اساس، در فرض بطلان عقد نیز این شرط ضمن عقد معتبر خواهد بود؛ چنان‌که برخی فقها نیز شرط ضمان در ضمن بیع فاسد به علت مستحق للغیر درآمدن مبیع را صحیح شمرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵، ص. ۱۷۳). با این وصف، رد ثمن و جبران خسارات وارد بر مشتری جزئی از تعهدات قراردادی است و چنانچه این رابطه درباره مهریه نیز صادق باشد، احکام ناظر به ضمان درک درباره مطالبه غرامات مهریه مستحق للغیر نیز باید جاری دانسته شود، اما چنان‌که پیش‌تر بیان شد، حکم ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی درباره مهریه مستقل از قواعد عمومی ناظر به معاملات فضولی و به تبع آن ضمان درک باید در نظر گرفته شود.

توضیح دقیق‌تر اینکه، آنچه موجب می‌شود قاضی میان استحقاق غیر نسبت به مهر و استحقاق غیر در مبیع تفاوت گذارد، مبنای ضمانی است که متوجه زوج و بایع است. تفاوت اساسی در

۱. برای همین، حکم مندرج در ماده ۳۶۲ قانون مدنی که ضمان درک را در زمره آثار بیع صحیح برشمرده، مورد انتقاد غالب حقوق‌دانان واقع شده است (شهیدی، ۱۳۸۸، ص. ۴۷؛ امامی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۴۵۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۳)؛ به‌ویژه که در ماده ۳۹۱ قانون مدنی نیز تصریح به فساد معامله در بیان حکم جهل مشتری شده است.

حکم میان مواد ۳۹۱ و ۱۱۰۰ قانون مدنی در اشتغال ذمه به بدل است؛ گرچه حکم هر دو متأثر از بطلان مهر و فساد تراضی است.

در ضمان درک با کشف استحقاق غیر نسبت به مبیع، به تبع فساد معامله، بایع تکلیفی بر فراهم کردن بدل مبیع مورد معامله در قبال ثمنی که دریافت کرده است، ندارد و تنها مسئول رد ثمن و در صورت تلف آن، مثل یا قیمت ثمن به همراه غرامات آن است در حالی که مثل یا قیمتی که در ماده ۱۱۰۰ در بحث مهریه به عهده زوج قرار می‌گیرد، بدل خود مهریه‌ای است که مستحق للغير بودن آن کشف شده است و مانند ماده ۳۹۱ ضمان نسبت به عوض دریافتی ایجاد نمی‌شود.

براین اساس، نمی‌توان احکام ناظر به ضمان درک را نسبت به مهریه مستحق للغير تسری بخشید که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز از این قبیل است. با همین استدلال، امکان مطالبه کاهش ارزش به استناد عنوان «غرامات» مندرج در ماده ۲۶۳ قانون مدنی در بحث معامله فضولی نیز باید منتفی دانسته شود.

بنا بر دیدگاهی نیز که ضمان بایع نسبت به ثمن و غرامات آن را از قبیل ضمان قهری و ناشی از ضمان ید می‌شمارد، برخلاف ثمن معامله که تحت تصرف و در ید بایع غیرمستحق نسبت به مبیع قرار گرفته، به دلیل فقدان عنصر ید درباره زوج نسبت به مهری که ملک غیر است، ضمان زوج در مقابل زوجه از این زاویه نیز بیگانه از موضوع خواهد بود.

۲.۱.۳. امکان مطالبه به استناد رأی وحدت رویه^۱

استناد به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور در موضوع محل بحث از جهاتی

۱. «به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغير درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است. بنابراین، دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است»، روزنامه رسمی، سال ۱۳۷۰، شماره ۲۰۳۲۷، ویژه‌نامه شماره ۷۳۹، چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۳.

تأمل برانگیز است. از سویی مبنای این رأی در حکم به جواز مطالبه خسارات ناشی از کاهش ارزش ثمن ماده ۳۶۵ قانون مدنی^۱ (ناظر به عقد فاسد) و مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی (در بحث ضمان درک) است که به دلایل یادشده در بالا استناد به آن درباره مهریه منتفی است. از سوی دیگر، رأی مزبور به لحاظ دایره موضوعی ناظر به استرداد ثمن معامله‌ای است که از لحاظ استحقاق غیر نسبت به مبيع و عدم تنفیذ مالک، بایع ملزم به رد ثمن و جبران کاهش ارزش آن دانسته شده است.

ثمن به لحاظ مصداق اعم از پول و غیر آن است، اما رأی هیئت عمومی دیوان تنها ناظر به ثمن وجه نقد تقریر یافته است که براین اساس هم، استناد به آن برای مطالبه بدل توجیه‌پذیر نخواهد بود. اختصاص رأی به «ثمن وجه نقد» از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۱۲۳ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه^۲ نیز قابل اصطیاد است.

همچنین، آنچه موجب صدور رأی وحدت رویه شد، اختلاف دادگاه‌ها درباره دو معیار موجود در پرداخت ثمن به نرخ روز بر اساس شاخص اعلامی بانک مرکزی یا محاسبه ثمن معامله بر اساس قیمت کارشناسی ملک (ثمن‌المثل) در روز استرداد بود.

توضیح اینکه، قیمت تعیینی طبق دو معیار یادشده تفاوت فاحش دارد و با توجه به افزایش شدید قیمت ملک، برای خریدار امکان خرید چنین ملکی با ثمن دریافتی بر اساس معیار نخست فراهم نمی‌شود درحالی‌که درباره مهریه با توجه به تبدیل آن به بدل، قیمت مال در زمان اشتغال ذمه به بدل، بر اساس قیمت کارشناسی ملک تعیین می‌شود. ازاین‌رو موضوع تعهد وجه نقد نیست که بحث ارزش اقتصادی پول مطرح باشد. البته در موضوع بحث هم فرض دیگری یعنی احتمال تفاوت فاحش قیمت مال میان زمان تعیین مهرالمسمی و زمان عدم تنفیذ مالک وجود دارد که این

۱. «بیع فاسد اثری در تملک ندارد».

۲. «استعلام: آیا منظور رأی وحدت رویه شماره ۶/۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ از پرداخت غرامات در مبیعی که مستحق للغیر درآمد است، پرداخت ثمن بر اساس شاخص بهای کالا و خدمات است یا قیمت روز زمین؛ به این دادگاه اعلام فرمایید. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه: با توجه به اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ دیوان عالی کشور، ناظر به ثمن معامله است که حسب سوابق مربوط، ثمن وجه نقد بوده است، بنابراین، محاسبه کاهش ارزش پول رایج باید با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بر مبنای شاخص بانک مرکزی محاسبه گردد» و همچنین، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۴۰۶ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

تفاوت را باید به استناد قواعد لاضرر و تسبیب از سوی زوج قابل مطالبه دانست. در نهایت، باید اذعان داشت نسبت به مبنا و حکم مندرج در رأی وحدت رویه، تفاسیر و ایرادات مختلفی شده است^۱ که نظر به ابهامات موجود درباره رأی وحدت رویه و امکان تسری آن به دیگر موارد، به لحاظ عدم امکان تطبیق مبانی در فروض طرح شده، اکتفا به قدر متیقن و اختصاص حکم رأی وحدت رویه به ثمن معامله مناسب‌تر ارزیابی می‌شود.

۲.۳. امکان مطالبه به استناد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی

تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی ناظر به مهریه وجه نقد است. از این رو استناد به این ماده برای جبران کاهش ارزش پول موضوع مورد بحث وجهی ندارد. نظریه مشورتی شماره ۱۵۰۶/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز تصریح دارد که «تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹، ناظر به موردی است که مهریه از ابتدا وجه رایج بوده باشد».

۱. از جمله بر رأی وحدت رویه از لحاظ عدم وحدت مبنا ایراد شده است که پذیرش این ایراد برابر با مبهم شمردن رأی است که این ابهام موجب لزوم اقتصار به موضوع رأی و عدم امکان تسری آن به موارد مشابه است. ایراد یادشده بر این اساس بیان شده است که ماده ۳۹۱ قانون مدنی به دو بخش قابل تقسیم است. الف. صدر ماده که ناظر به مسئولیت بایع فضولی در استرداد ثمن است، بر ضمان درک دلالت دارد و ب. بخش دوم ماده مزبور که درباره مسئولیت بایع فضولی در جبران غرامات وارده بر مشتری است، دال بر ضمان قهری است، اما مبنای رأی موصوف با حکمی که در نهایت صادر شده، در تعارض دانسته شده است؛ زیرا رأی یادشده از سویی بایع فضولی را به دلیل آنکه ثمن در اختیار وی بوده، ملزم به جبران کاهش ارزش ثمن و در نتیجه، ملزم به استرداد ثمن با محاسبه نرخ تورم دانسته و از سوی دیگر، مبنای چنین الزامی را از باب غرامات موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی به شمار آورده است. این ابهام (که آیا مربوط به لزوم جبران کاهش ارزش ثمن از باب ضمان درک است یا غرامات)، موضوعی است که از لحاظ عملی و کاربردی اهمیت بسزایی دارد و اگر بایع فضولی را از باب صدر ماده ۳۹۱ قانون مدنی (ضمان درک)، ملزم به جبران کاهش ارزش پول بدانیم، علم و جهل مشتری به مستحق للغیر بودن مبیع، بی‌تأثیر و نیز مسئولیت بایع فضولی قراردادی است و اگر تنها به پرداخت ثمن قراردادی بپردازد، وفای به عهد نکرده است. طبق این دیدگاه، قضات با مطالبه ثمن از سوی مشتری، ملزم به اعمال نرخ شاخص تورم هستند و بایع فضولی را از باب ضمان قهری، ملزم به جبران سایر خسارات وارده بر مشتری می‌دانند. حال آنکه اگر بایع فضولی را از باب شق دوم ماده صدراالشعار، ملزم به پرداخت کاهش ارزش ثمن بدانیم، مسئولیت بایع فضولی در جبران کاهش ارزش ثمن قهری است و در صورت علم مشتری به مال غیر بودن مبیع، بایع ملزم به جبران کاهش ارزش ثمن نیست. بنابراین، به‌رغم اهمیت تفکیک میان دو قسمت یادشده، رأی وحدت رویه مورد نظر به‌وضوح تکلیف آن را مشخص نکرده است (صادقی، ۱۳۹۵، ص. ۵۰). ایرادات دیگری نیز در مقام توجیه مبانی رأی وارد شده است که لزوم اقتصار آن به موضوع را تقویت می‌کند (رک به: قنوتی و همکاران، ۱۳۹۸، صص. ۱۴۵-۱۶۲).

۳.۳. امکان مطالبه به استناد مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹

نظر به اینکه با اشتغال ذمه زوج به قیمت مهرالمسمی، زوج نسبت به این مبلغ در برابر زوجه تعهد به پرداخت می‌یابد، از این پس به پشتوانه قواعدی از قبیل لاضرر و تسبیب، قواعد عام ناظر به مطالبات وجه نقد از قبیل ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۵۱۵ این قانون، نسبت به زوج به مثابه یک مدیون مجری خواهد بود.

براین اساس، در فرض تحقق شرایط ماده ۵۲۲ این قانون یعنی امتناع زوج از پرداخت قیمت کارشناسی مهرالمسمی در حالی که تمکن پرداخت دارد، پس از مطالبه زوجه، زوج در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت، متعهد به جبران کاهش ارزش پول نیز خواهد بود.

به بیان دقیق‌تر، احتمال تحقق سه نوع خسارت درباره مهریه موضوع بحث شامل «خسارت ناشی از تغییر فاحش قیمت ملک، خسارت ناشی از کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه» متصور است.

مورد نخست با توجه به اشتغال ذمه زوج به بدل، با عدم تنفیذ مالک بر اساس قیمت کارشناسی تا اندازه‌ای جبران می‌شود و در صورت افت قیمت شدید ملک از زمان عقد تا عدم تنفیذ باید ضرر وارده به زوجه را به استناد تسبیب شایان مطالبه دانست.

خسارت‌های نوع دوم و سوم نیز با استناد به مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ یادشده و در صورت تحقق شرایط مندرج در این مواد، جبران‌شدنی خواهد بود.

این خسارات چنان‌که نظریه شماره ۹۴/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه^۱ مقرر می‌دارد، تنها تا زمان اجرای حکم مطالبه‌شدنی است و از تاریخ فوت زوج خساراتی

۱. «استعلام: آیا پس از فوت شخص به دیون وی خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر، آیا دادگاه درباره محکومیت ورثه به پرداخت اصل دین از محل ترکه متوفی می‌تواند آنان را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ از محل ترکه محکوم کند؟ نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه: ۱. خسارت تأخیر تأدیه نسبت به محکوم به مالی تا زمان اجرای حکم قابل محاسبه است مگر اینکه در این فاصله محکوم له در اجرای دادنامه تعلل کرده باشد که در این فاصله، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مجوز قانونی ندارد. ۲. مطابق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶، با فوت محکوم علیه، عملیات اجرایی تا زمان معرفی ورثه متوقف می‌شود و چون محکوم له باید وفق این ماده به وظیفه قانونی خود عمل کند، در صورت معرفی ورثه محکوم علیه توسط محکوم له، خسارت

مانند کاهش ارزش پول یا تأخیر در پرداخت محاسبه نمی‌شود.

این نکته نیز حائز اهمیت است که نگاه مدقانه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی این حقیقت را روشن می‌سازد که انطباق خسارت مندرج در ماده یادشده با مفهوم خسارت تأخیر تأدیه با توجه به شرایط تحقق خسارت مقرر در ماده، قدری مشکل است^۱ و باید مبنای این ماده را تعدیل قراردادی برشمرد که در این صورت در فرض اثبات مشروعیت خسارت، تأخیر تأدیه از منظر قانون‌گذار بر اساس مبانی حقوقی^۲ (و نه به پشتوانه ماده ۵۲۲)، امکان مطالبه این خسارت افزون‌بر خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است.

تأخیر تأدیه تا زمان اجرای حکم قابل محاسبه است، اما چنانچه محکوم‌له به وظیفه قانونی خود عمل نکرده باشد، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ فوت قابل محاسبه نیست.

۱. در این ماده، چهار شرط برای امکان مطالبه خسارت پیش‌بینی شده است. الف. موضوع تعهد، وجه نقد رایج باشد. براین‌اساس کالا یا ارز کشورهای دیگر را باید از دایره شمول ماده خارج دانست. ب. مطالبه صورت گرفته باشد (درباره شرط مطالبه دائن اظهار شده است که در صورتی این شرط قابل استناد خواهد بود که بدهی مدیون از جانب دائن عندالمطالبه اعلام شده باشد والا چنانچه به‌موجب قرارداد شخص متعهد شده باشد که در موعد معین دین خود را به دائن بپردازد، در این صورت نیازی به مطالبه دائن در سررسید نخواهد بود (مهاجری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۳۹۳)؛ البته ظاهر ماده را گویای آن دانسته‌اند که برخلاف ماده ۷۲۱ قانون آیین دادرسی سابق، مطالبه به‌صورت رسمی لازم نیست. ج. مدیون متمکن از پرداخت و به‌رغم توان مالی از ادای دین امتناع ورزیده باشد. د. ارزش پول در فاصله سررسید تا زمان پرداخت، تغییر فاحش کرده باشد (زراعت، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۵۷)؛ البته مقید شدن اخذ خسارت هم به دو قید اخیر محل تأمل است؛ زیرا ازسویی جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول که در ماده یادشده شرط تعلق خسارت دانسته شده است، باید در زمره حقوق هر طلبکاری شمرده شود. ازاین‌رو باید میان ضرر ناشی از این تغییر شاخص و جریمه دیرکرد که شبهه ربا در آن مطرح است، تفاوت قائل شد. از سوی دیگر، پرداخت خسارت یادشده نیز در ماده ۵۲۲ متوقف بر احراز امتناع دائن است که متمکن از پرداخت است درحالی‌که دلیل روشنی در پاسخ به این پرسش که «چرا دارا بودن یا دارا نبودن افراد در ایجاد مسئولیت آن‌ها مؤثر است»، قابل استناد دانسته نشده است (سلطانی رنانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۹). همچنین، اگر خسارت تأخیر تأدیه در واقع، تضمین ارزش واقعی دین است که بر اثر تورم کاهش یافته است، چرا فقط مدیون متمکن بدان ملزم می‌شود؟

در راستای تحلیل ماهیت خسارت تأخیر به نسبت خسارت مقرر در ماده ۵۲۲، کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه نیز درباره پرسش مطرح در خصوص تفاوت ربا و خسارت ماده ۵۲۲ با استناد به اینکه «مبلغ مورد مطالبه به استناد این ماده از لحاظ ارزش ربایی تفاوتی با اصل دین ندارد و با مقایسه قدرت خرید کالا در هر دو زمان، وجه اضافی نصیب طلبکار نمی‌شود که ربا تلقی شود»، مبنای تعدیل قراردادی را برای ماده یادشده می‌پذیرد (زراعت، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۵۹).

۲. به دلیل خروج موضوعی حکم کلی مشروعیت و امکان جواز حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در توافقات قراردادی از پژوهش حاضر، این موضوع مورد بحث قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری

در مواردی که در عقد دائم، مهریه زوجه به صورت عین معین تعیین شده باشد و بعد از فوت زوج، این مهریه مستحق للغير درآید، درباره زمان تقویم مهرالمسمی و امکان مطالبه غرامات ناشی از آن تصریحی در متون قانونی مشاهده نمی‌شود. براین اساس، به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی، قاضی مکلف به صدور حکم مبتنی بر حکم فقهی مسئله می‌شود.

در این راستا، ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف در میان آرای فقهی این نتیجه حاصل شد که با توجه به اینکه مبنای محاسبه قیمت مهرالمسمی در فرضی که مهریه مورد تراضی مستحق للغير درآید، روز اشتغال ذمه زوج به بدل است. این موعد را باید به قرینه ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی مقارن با عدم تنفیذ مهرالمسمی توسط مالک برشمرد که تخمین قیمت نیز باید از طریق ارجاع موضوع به کارشناسی صورت پذیرد.

درباره امکان مطالبه غرامات از سوی زوجه نیز باید اذعان داشت با توجه به خروج موضوعی فساد مهریه مستحق للغير از قواعد ناظر به معاملات فضولی و ضمان درک، نظر به اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور (که صرفاً هم ناظر به ثمن وجه نقد صادر شده است) ناظر به ضمان درک است، استناد به رأی مزبور جایگاهی ندارد و مطالبه کاهش ارزش پول با عنوان غرامات مندرج در مواد ۲۶۳ و ۳۹۱ قانون مدنی امکان‌پذیر نیست.

درنهایت، در مواردی که تاریخ تأدیه متفاوت از زمان اشتغال ذمه زوج بوده و این تأخیر تحت تأثیر نوسان بازار، کاهش ارزش پول را به همراه داشته باشد، صرفاً امکان مطالبه خسارات متوجه زوجه به استناد مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و محدود به خسارات وارده در طول حیات زوج است. این خسارات پس از فوت نیز قابل مطالبه از وراثت و ماترک متوفی خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام (جلد ۷). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. امامی، حسن (۱۳۸۵). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (جلد ۶). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بحرانی، یوسف (۱۳۶۳). الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره (جلد ۲۴). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (جلد ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام (جلد ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (جلد ۳). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. رجایی، فاطمه (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی زمان و مکان ارزیابی خسارت در مسئولیت خارج از قرارداد در حقوق ایران و مصر. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱.
۱۰. ره‌پیک، حسن (۱۳۸۷). حقوق مدنی ۶. تهران: خرسندی.
۱۱. زراعت، عباس (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران. تهران: خط سوم.
۱۲. سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۵). نگاهی تطبیقی به جبران خسارت تأخیر تأدیه در فقه و حقوق. کاوشی نو در فقه، شماره ۵۰.
۱۳. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (جلد ۲۲). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۴. شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۸). نگاهی نو به مفهوم، مبنا و آثار ضمان درک در فقه امامیه و قانون مدنی. دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۴.
۱۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳). اصول قراردادها و تعهدات. تهران: مجد.
۱۶. شهیدی، مهدی (۱۳۸۵). حقوق مدنی ۶. تهران: مجد.
۱۷. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). حقوق مدنی ۶؛ عقود معین. تهران: مجد.
۱۸. شیخ موحد، علی و شیخ موحد، مهدی (۱۳۹۳). نگاهی به صحت عقد در صورت بطلان مهر المسمی یا عدم صحت از نظر فقهی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸.
۱۹. صادقی، محمد و خان‌محمدزاده، راحله (۱۳۹۵). خسارت قابل جبران در صورت مستحق للغير

- درآمدن مبیع». فصلنامه رأی، شماره ۱۵.
۲۰. صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۴). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
۲۱. صیمری، مفلح‌بن حسن (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام (جلد ۳). بیروت: دارالهادی.
۲۲. طالب احمدی، حبیب (۱۳۸۹). قهری یا قراردادی بودن مسئولیت مدنی ناشی از ضمان درک. مطالعات حقوقی، شماره ۱.
۲۳. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی (جلد ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۰ق). حاشیة المکاسب (جلد ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۵ق). سؤال و جواب. تهران: مرکز نشر العلوم الاسلامی.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (جلد ۴). تهران: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. عاملی کرکی، علی‌بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (جلدهای ۶ و ۱۳). قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام).
۲۹. عاملی، زین‌الدین‌بن محمد (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (جلد ۸). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۰. عربشاهی، محمود (۱۳۹۷). وضعیت حقوقی شرط تشدید یا تخفیف ضمان ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع». حقوق: وکیل مدافع، شماره ۱۷.
۳۱. قنواتی، جلیل، رمضانی، جعفر و برهان مجرد، محسن (۱۳۹۸). تحلیل مبانی نظری رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ در خصوص ضمان درک». فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). حقوق مدنی؛ ضمان قهری. تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق مدنی؛ عقود معین معاملات معوض (جلد ۱). تهران: سهامی انتشار.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (جلد ۵). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. محمدی، پژمان (۱۳۹۱). ضرورت قهری دانستن ضمان درک. دانش و پژوهش حقوقی، شماره ۲.
۳۶. مهاجری، علی (۱۳۸۰). شرح قانون آیین دادرسی مدنی (جلد ۳). تهران: گنج دانش.
۳۷. نجفی (کاشف‌الغطا)، حسن‌بن جعفر (۱۴۲۲ق). انوار الفقاهه - کتاب البیع. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا.
۳۸. نجفی، محمدحسن (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلدهای ۳۱ و ۳۷). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

References:

1. The Holy Quran.
2. Ameli Karki, Ali ibn Hussein (1414 AH). Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawaid (Volumes 6 and 13). Qom: Al al-Bayt Institute.
3. Ameli, Zain al-Din ibn Muhammad (1413 AH). Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam (Volume 8). Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute.
4. Ansari Dezfuli, Morteza ibn Muhammad Amin (1415 AH). Kitab al-Mikasih (Volume 6). Qom: World Congress in Commemoration of Grand Ayatollah Ansari.
5. Arabshahi, Mahmoud (1397 SH). "Legal Status of the Condition of Intensification or Reduction of Guarantee Arising from Default in Non-Monetary Obligations." Law: Defense Counsel, No. 17.
6. Bahrani, Yousef (1363 SH). Al-Hada'iq al-Nadhira fi Ahkam al-Atirah al-Tahira (Volume 24). Qom: Islamic Publishing Institute.
7. Ghanavati, Jalil, Ramezani, Jafar, and Borhan Mojarad, Mohsen (1398 SH). "Analysis of Theoretical Foundations of Decision Number 733 Regarding Guarantee of Understanding." Fiqh and Foundations of Islamic Law, No. 1.
8. Helli, Hasan ibn Yusuf ibn Muthahar Asadi (1413 AH). Qawaid al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wal-Haram (Volume 3). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
9. Helli, Jafar ibn Hasan (1408 AH). Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wal-Haram (Volume 2). Qom: Ismaili Institute.
10. Helli, Muhammad ibn Hasan (1387 SH). Izah al-Fawaid fi Sharh Masha'kil al-Qawaid (Volume 3). Qom: Ismaili Institute.
11. Imami, Hassan (1385 SH). Civil Law. Tehran: Islamiyyeh.
12. Isfahani (Fazil Hindi), Muhammad ibn Hasan (1416 AH). Kashf al-Litham wal-Ibham an Qawaid al-Ahkam (Volume 7). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
13. Katouzian, Naser (1370 SH). Civil Law; Coercive Guarantee. Tehran: University of Tehran.
14. Katouzian, Naser (1387 SH). Civil Law; Specific Contracts and Barter Transactions (Volume 1). Tehran: Joint Stock Publishing.
15. Kuleini, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH). Al-Kafi (Volume 5). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
16. Mohajeri, Ali (1380 SH). Explanation of the Civil Procedure Code (Volume 3). Tehran: Ganj Danesh.
17. Mohammadi, Pezhman (1391 SH). "The Necessity of Deeming Guarantee of Understanding as Coercive." Knowledge and Legal Research, No. 2.
18. Najafi (Kashif al-Ghita), Hasan ibn Jafar (1422 AH). Anwar al-Fiqhah - Kitab al-Buyu'. Najaf: Kashf al-Ghita Institute.
19. Najafi, Mohammad Hassan (N/A). Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam (Volumes 31 and 37). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
20. Rahpayk, Hassan (1387 SH). Civil Law 6. Tehran: Khorsandi.
21. Rajaei, Fatemeh (1395 SH). A Comparative Study of Time and Place Assessment of Non-Contractual Liability in Iranian and Egyptian Law. Comparative Legal Studies, No. 1.
22. Sadeqi, Mohammad, and Khanmohammazadeh, Rahleh (1395 SH). "Compensable Damage in the Event of Default in Non-Monetary Obligations." Ra'ay Quarterly, No. 15.

23. Safaie, Hossein, and Emami, Asadollah (1394 SH). A Brief Overview of Family Law. Tehran: Mizan.
24. Saimiri, Maflah ibn Hasan (1420 AH). Ghayat al-Muram fi Sharh Shara'i al-Islam (Volume 3). Beirut: Dar al-Hadi.
25. Shahbani Kandsari, Hadi (1398 SH). A New Look at the Concept, Basis, and Effects of Conditional Guarantee in Imami Jurisprudence and Civil Law. Legal Encyclopedias, No. 4.
26. Shahidi, Mehdi (1383 SH). Principles of Contracts and Obligations. Tehran: Mojdeh.
27. Shahidi, Mehdi (1385 SH). Civil Law 6. Tehran: Mojdeh.
28. Shahidi, Mehdi (1388 SH). Civil Law 6; Specific Contracts. Tehran: Mojdeh.
29. Sheikh Mohaddes, Ali, and Sheikh Mohaddes, Mehdi (1393 SH). A Look at the Validity of the Contract in Case of the Nullity of the Specified Dowry or the Invalidity from a Jurisprudential Perspective. Legal Research Quarterly, No. 68.
30. Shobeiri Zanjani, Seyyed Musa (1419 AH). Kitab al-Nikah (Volume 22). Qom: Raypardaz Research Institute.
31. Soltani Ranani, Mehdi (1385 SH). A Comparative Look at the Concept, Basis, and Effects of Conditional Guarantee in Imami Jurisprudence and Civil Law. Legal Encyclopedias, No. 4.
32. Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1410 AH). Hashiyat al-Mikasib (Volume 1). Qom: Ismaili Institute.
33. Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1415 AH). So'al va Jawab. Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences.
34. Taheri, Habibollah (1418 AH). Civil Law (Volume 4). Qom: Islamic Publications Office.
35. Taleb Ahmadi, Habib (1389 SH). "Whether Civil Liability Arising from Guarantee of Understanding is Coercive or Contractual." Legal Studies, No. 1.
36. Tusi, Muhammad ibn Hasan (1387 SH). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah (Volume 4). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadhawiiyyah.
37. Tusi, Muhammad ibn Hasan (1400 AH). Al-Nihayah fi Majrad al-Fiqh wal-Fatawa. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
38. Zara'at, Abbas (1383 SH). The Law of Civil Procedure in the Legal System of Iran. Tehran: Khat-e Sevvom.